

An Analytical Examination of the Evidences for Ibn Taymiyyah's Nasb Regarding the Personality of Ḥaḍrat Amīr al-Mu'minīn 'Alī (peace be upon him) and the Rulings on a Nāṣibī from the Perspective of Ahl al-Sunnah*

Research Article

Emamatpajouhi,
Thirteenth year, vol .1
Spring & Summer 2023
DOI:10.22034/
jep.2025.499227.1648
jep.emamat.ir



copyright© the authors

Seyyed Asadollah Mousavi-Nezhad¹ \ Seyyed Mohammad Qazavi²

Abstract

The personality and lofty status of Amīr al-Mu'minīn 'Alī (peace be upon him) have received great attention and respect from many Sunni scholars. However, Ibn Taymiyyah, a seventh-century scholar, held that insulting and disparaging the personality of Amīr al-Mu'minīn (peace be upon him) was permissible and harbored enmity toward him. In his works, he described Amīr al-Mu'minīn (peace be upon him) as despotic, arrogant, tyrannical, unjust, bloodthirsty, and devoted to power and worldly life. In Ibn Taymiyyah's view, all narrations indicating his virtues are weak, contrary to their outward meaning, or in need of interpretation; in his works, the Imam's caliphate is also questioned and his battles are regarded as illegitimate. However, by examining authoritative Sunni sources, it becomes clear that, based on their own principles, anyone who disparages the personality of Amīr al-Mu'minīn (peace be upon him) and harbors enmity toward him is considered a nāṣibī, and specific rulings apply to him. Since Ibn Taymiyyah's ideas are still propagated by the deviant Wahhabi sect, attention to his nāṣibī views is necessary. Research in Sunni sources on Ibn Taymiyyah's character shows that most Sunni scholars have explicitly stated that his enmity toward Amīr al-Mu'minīn (peace be upon him) is established; therefore, in light of the definitions of a nāṣibī, Ibn Taymiyyah was a nāṣibī and is subject to its rulings. According to the consensus of Sunni scholars, the rulings concerning a nāṣibī are the same as those concerning the ghulāt and the Khārijites, and such a person is regarded as equal to Jews, Christians, and belligerent unbelievers. The novelty of this study lies in its descriptive-analytical examination of the evidences for Ibn Taymiyyah's nasb regarding the personality of Amīr al-Mu'minīn from the perspective of Sunni scholars.

Keywords: Nāṣibī; sabb; doctrinal deviation; Ibn Taymiyyah; Ahl al-Sunnah.

*. Data of receipt: 11/1/2025, Data of acceptance: 6/4/2025.

1. M.A. Graduate in Fiqh and Judicial Law; Level Four Graduate of Jāmi'at al-Muṣṭafā al-'Ālamiyyah; Researcher at the Institute of Higher Education of Ahl al-Bayt (peace be upon them), Iran. (Corresponding Author). mosavi.nahor788@gmail.com.
2. Ph.D. in Islamic Philosophy, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Philosophy and Ethics, University of Baqir al-Ulum (peace be upon him), Qom, Iran. qazavy.7626@chmail.ir.

تحليل أدلة نصب ابن تيمية لأمير المؤمنين عليه السلام وأحكام الناصبيين من منظور أهل السنة*

السيد أسد الله الموسوي نجاد^١ / السيد محمد قاضوي^٢

مقالة محكمة

امامت پژوهش
السنة الثالثة عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٣
jep.emamat.ir



الملخص

إن مكانة وشخصية أمير المؤمنين عليه السلام تحظى بالإهتمام والتقدير الكبيرين لدى كثير من علماء أهل السنة، غير أن ابن تيمية، عالم القرن السابع، كان يرى جواز السب والتقليل من شأن الإمام عليه السلام وكان يعاديه. فقد وصفه في مؤلفاته بأنه مستبد، متكبر، ظالم، قاتل، ومحب للسلطة والدنيا. وأما جميع الروايات التي تبين فضائله، فبحسب ابن تيمية فهي ضعيفة، أو مخالفة للظاهر، أو تحتاج إلى تأويل، وقد شكك في خلافته له واعتبر حروبه غير شرعية. وفي المقابل، عند دراسة المصادر المعتبرة لأهل السنة، يتضح أن من يقلل من شأن الإمام عليه السلام أو يعاديه يصنف ناصبياً وتترتب عليه أحكام خاصة. وبما أن فكر ابن تيمية ما زال يروج له من قبل فرقة الوهابية الضالة، فإن دراسة آرائه الناصبية أمر ضروري. وعند البحث في مصادر أهل السنة حول شخصية ابن تيمية، أكد عدة من علماء العامة أن عداوته لأمير المؤمنين عليه السلام قطعية، وبموجب تعريف الناصبي، يعتبر ابن تيمية ناصبياً وتترتب عليه الأحكام المرتبطة بذلك. ويتفق علماء أهل السنة على أن أحكام الناصبيين هي نفسها أحكام الغلاة والخوارج، ويعدون مساوين لليهود والنصارى والكفار الحرييين. وتتمثل إبداعية هذا البحث في تحليل أدلة النصبية لدى ابن تيمية حول شخصية الإمام علي عليه السلام من منظور علماء أهل السنة، مستخدماً المنهج الوصفي التحليلي.

الكلمات المفتاحية: الناصبي، السب، الانحراف العقدي، ابن تيمية، أهل السنة.

*. تاريخ التسليم: ٢٠٢٥/١/١١، تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٤/٦.

١. حاصل على درجة الماجستير في الفقه والقانون القضائي، والمستوى الرابع، جامعة المصطفى عليه السلام العالمية، باحث في معهد الأئمة الأطهار عليه السلام، إيران. (المؤلف المسؤول).

mosavi.nahor788@gmail.com

٢. دكتوراه في الفلسفة الإسلامية، قسم الفلسفة والكلام الإسلامي، كلية الفلسفة والأخلاق،

جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران. Qazavy.7626@chmail.ir

واکاوی دلائل نصب ابن تیمیه درباره شخصیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و احکام ناصبی از منظر اهل سنت*

سید اسدالله موسوی نژاد^۱ / سید محمد قاضوی^۲

چکیده

شخصیت و جایگاه بزرگ امیرالمؤمنین علیه السلام در میان بسیاری از علمای اهل سنت مورد توجه و احترام فراوان است، اما در این میان، ابن تیمیه، دانشمند قرن هفتم، معتقد به جواز دشنام و تنقیص شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و با ایشان دشمنی داشته است. وی در آثار خود، امیرالمؤمنین علیه السلام را مستبد، مستکبر، ستمگر، ظالم، خون آشام و بنده قدرت و دنیا معرفی کرده است. روایاتی که بیانگر فضیلت ایشان است، به نظر ابن تیمیه ضعیف، خلاف ظاهر یا نیازمند تأویل بوده و در آثار او جایگاه خلافت ایشان مورد تردید و جنگ هایشان غیرشرعی دانسته شده است. این در حالی است که با بررسی منابع معتبر اهل سنت درمی یابیم، بر اساس مبانی آنان، هرکس شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را تنقیص کند و با ایشان دشمنی داشته باشد، ناصبی محسوب شده و احکام خاصی بر وی مترتب می شود. از آنجاکه اندیشه های ابن تیمیه همچنان توسط فرقه ضالّه وهابیت تبلیغ می گردد، توجه به اندیشه های ناصبی او ضرورت دارد. با پژوهش در منابع اهل سنت نسبت به شخصیت ابن تیمیه، بسیاری از علمای

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۷.

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد فقه و حقوق قضایی و سطح ۴ جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية، پژوهشگر مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار علیهم السلام، ایران. (نویسنده مسئول).
mosavi.nahor788@gmail.com

۲. دکترای فلسفه اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده فلسفه و اخلاق، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. Qazavy.7626@chmail.ir.

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال سیزدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۳
بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحه ۴۱ - ۶۲

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2025.499227.1648



copyright© the authors

عامه تصریح کرده‌اند که دشمنی او با امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم است و با توجه به تعاریف ناصبی، ابن تیمیه یک ناصبی بوده و احکام آن را دارد. به اتفاق علمای اهل سنت، احکام ناصبی همان احکام غالیان و خوارج است و مساوی با یهود، نصارا و کفار حربی محسوب می‌شود.

نوآوری این تحقیق در واکاوی دلائل نصب ابن تیمیه درباره شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام از منظر علمای اهل سنت با روش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: ناصبی، سب، انحراف اعتقادی، ابن تیمیه، اهل سنت.

پیش درآمد

ابن تیمیه از افرادی است که برخلاف اجماع فریقین، نظرات عجیبی در مسائل اعتقادی، اخلاقی و دینی دارد. بر اساس نظر بسیاری از دانشمندان اهل سنت، دیدگاه‌های او در حوزه‌های اعتقادی، دینی و اخلاقی، علی‌رغم بطلان، مشکلات عدیده‌ای در جامعه اسلامی ایجاد کرده است.

یکی از باورهای ناصواب وی، تجویز سب و لعن ائمه اطهار، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام است. وی در گفتار، رفتار، کتاب‌ها و نامه‌هایش، شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را تنقیص کرده و ایشان را شخصیتی جاه‌طلب، خون‌ریز و ظالم معرفی می‌کند. ابن تیمیه می‌گوید جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام برای تصاحب قدرت بوده است، نه برای اسلام و حفظ نظام اسلامی.

بنابراین، روایاتی که شخصیت بی‌بدیل امیرالمؤمنین علیه السلام را در قالب عدالت، شجاعت، رشادت، شهادت، شهامت و عبودیت بیان می‌کنند، از نظر او دروغ یا ضعیف هستند. وی ادامه می‌دهد که دشمنی و اقدامات کفار و منافقین علیه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات نشده است و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان ثمره اشتباه عملی ایشان است. ابن تیمیه نسبت به جایگاه خلافت حضرت تشکیک کرده و بیعت مردم با ایشان را غیرحق می‌داند. همچنین نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام، مانند حضرت زهرا علیها السلام، ناسزا گفته و افعال آنان را موجب نفاق میان مسلمین می‌داند.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع این تحقیق، به طور عام مقالاتی درباره مسئله سب ائمه علیهم السلام و نیز ابن تیمیه و دیدگاه های افراطی او منتشر شده است:

نقد تحلیلی چهار شبهه ابن تیمیه در جهت نفی دلالت «آیه تبلیغ» بر «امامت» امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق مرادی، مجله مطالعات قرآن و حدیث سفینه، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۸۳.

تحلیل انتقادی دیدگاه ابن تیمیه پیرامون حدیث معرفت، نویسندگان: رجب زاده، صفدر؛ محمدی، حمیدرضا؛ میردامادی، سیدمجید، مجله تحقیقات کلامی، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۴۵.

اما تحقیق پیش رو با آن ها تفاوت دارد و نوآوری و تمایزهای زیر را داراست: آن مقالات، نظرات ابن تیمیه درباره تمام ائمه علیهم السلام را بررسی کرده اند، ولی این مقاله تمرکز بر نظرات او نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. در آن مقالات، بیشتر از منابع شیعه استفاده شده، اما این مقاله بر منابع اهل سنت متمرکز است.

آن مقالات درباره خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به تفصیل سخن نگفته اند، اما در این مقاله بیشترین مطالب درباره نظریه ابن تیمیه نسبت به خلافت ایشان است. در مقاله پیش رو، احکام نواصب بررسی شده، اما در آن مقالات به احکام نواصب پرداخته نشده است.

فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق این است که ابن تیمیه خود دچار سب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شده و یکی از نواصب است، همان طور که بسیاری از علمای اهل سنت بدان اعتراف کرده اند. این تحقیق بر اساس ساختار پیش رو تدوین شده است: مفهوم شناسی واژه ناصبی، بررسی نصب ابن تیمیه با پژوهش در آثار او، و احکام نواصب از منظر علمای اهل سنت.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «ناصبی»

۱-۱. ناصبی در لغت

واژه «نصب» در لغت به معنای وضع و قراردادن چیزی است، مانند: نصب نیزه، بنا یا سنگ. مثلاً: «الحجار تنصب علی الشیء»^۱ یعنی سنگ‌ها روی چیزی قرارداده می‌شوند. ناصبی در لغت به کسی گفته شده است که بغض امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد و معتقد به جواز دشنام و تنقیص ایشان است.^۲ ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «والنواصب قوم یتدینون ببغض علی علیه السلام»^۳.

۱-۲. ناصبی در اصطلاح

عالمان فریقین ناصبی را به دشمنی و تنقیص شخصیت ائمه اطهار، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام، تعریف کرده‌اند.

الف) ابن عثیمین، از علمای بزرگ عربستان و استاد دانشگاه اسلامی عنیزه و از وهابی‌مسلمانان، معتقد است: ناصبی کسی است که به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام، دشنام داده و سب می‌کند.^۴

ب) ابن تیمیه ناصبی را این‌گونه تعریف کرده است: ناصبی کسی است که اهل بیت را اذیت می‌کند. این اذیت ممکن است از طریق قول یا عمل باشد.^۵ نواصب کسانی هستند که عداوت با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام دارند. ابن تیمیه نواصب را به چند دسته تقسیم می‌کند: برخی آنان امیرالمؤمنین علیه السلام را سب می‌کنند، بعضی او را کافر می‌دانند و برخی دیگر او را فاسق می‌خوانند.^۶

ج) ذهبی در تعریف ناصبی می‌گوید: ناصبی کسی است که با امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۸/۱؛ اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۹.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۲۰۱۴۵/۱۴.

۳. انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۸/۱.

۴. عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، ۲۸۳/۲.

۵. حرانی، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، ۱۵۴/۳.

۶. همان، ۳۳۹/۷.

دشمنی داشته و ایشان را مذمت می‌کند.^۱ به نظر او، اطلاق ناصبی بر شخص تنها با اراده ذهنی کافی نیست، بلکه در صورتی ناصبی گفته می‌شود که نیت ذهنی به عمل برسد و ظهور پیدا کند.

(د) ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری، ضمن بیان معانی نصب، مشخصات نواصب را این‌گونه بیان می‌کند: ناصبی کسی است که دشمنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در نهاد خود پرورانده، ایشان را سب کرده و دشنام می‌دهد و دیگران را در خلافت بر او مقدم می‌دارد.^۲ همچنین، او معتقد است که دانشمندانی که نواصب را توثیق کرده‌اند، مرتکب اشتباه بزرگی شده‌اند.^۳

(ه) حسن بن فرحان مالکی، از علمای اهل سنت و استاد دانشگاه ریاض، درباره تعریف ناصبی می‌گوید:

النصب فهو كل انحراف عن علي وأهل البيت، سواء بلعنه أو تفسيقه كما كان يفعل بعض بني أمية، أو بالتقليل من فضائله كما يفعل مجبوه، أو تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضله، أو عدم تصويبه في حروبه، أو التشكيك في شرعية خلافته وبيعته، أو المبالغة في مدح خصومه، فهذا وأمثاله هو النصب.^۴

فرحان مالکی علایم نواصب را چنین برمی‌شمارد: هرگونه انحراف و تنقیص امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان نصب است؛ چه ایشان را لعن کنند و فاسق بدانند و چه تنقیص ایشان را جایز بدانند. هرکس با عمل یا گفتار، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کوچک کرده و فضایل ایشان را نادیده بگیرد، ناصبی محسوب می‌شود. هرکسی که روایات فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تضعیف یا تخطئه کند، ناصبی است. کسی که معتقد باشد جنگ‌های (جنگ جمل، صفین و نهروان) که امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام داده، خطا و اشتباه بوده است، ناصبی است. کسانی که در خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تردید داشته

۱. ذهبی، محمد بن أحمد، الکبائر، ۳۷۰/۷.

۲. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۵۸/۱.

۳. همان، ۴۱۱/۱.

۴. مالکی، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، ص ۲۹۸.

و آن را مشروع ندانند و بیعت با ایشان را غیرقانونی بدانند، ناصبی هستند. کسانی که در مدح یا دشمنی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام افراط یا تفریط کنند، ناصبی محسوب می‌شوند. در مجموع، مراد از ناصبی کسی است که شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام را تنقیص کرده و با ایشان در عمل و گفتار دشمنی و عناد داشته باشد.

رویکرد ناصبی که ابن تیمیه پیش گرفت، امری نو و جدید نبود، بلکه پیش از او نیز در زمان‌های مختلف در میان برخی افراد وجود داشته است. در ادامه به اختصار به چهار گروه از نواصب اشاره می‌شود. این گروه‌ها در تنقیص و جسارت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام با ابن تیمیه مشترک بوده و نشان‌دهنده پیشینه نصب از سوی ابن تیمیه است.

۳-۱. گروه‌های نواصب

بر اساس تاریخ و روایات، نواصب به گروه‌های متعدد تقسیم می‌شوند:

گروه اول: اولین گروه ناصبی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد. این‌ها کسانی بودند که از رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام ناخشنود بوده و با ایشان مخالفت و دشمنی می‌ورزیدند. در منابع تاریخی، دشمنی برخی اصحاب با ایشان ثبت شده است.^۱ حاکم نیشابوری روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله به منادی خود دستور داد تا بگوید: «زبان شکایت خود را از علی علیه السلام بردارید که همانا او درباره خدا سخت‌گیر است و در دین خود اهل مسامحه نیست.»^۲ این روایت در منابع اهل سنت از روایات صحیحه و قابل اعتماد است.

عبد الله بن عمر نقل کرده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه می‌فرمود: «ای مردم! علی را دشنام ندهید و به او حسد نورزید که همانا او بعد از من، ولی هر مرد و زن مؤمن است.»^۳ انس بن مالک نیز نقل کرده است: «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، درحالی که دستش در دست امیرالمؤمنین علیه السلام بود. فرمود: به ایشان دشنام ندهید؛ چون هرکس او را

۱. مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، ۲۲۰/۳؛ ربانی گلیایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۷۳.

۲. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۴/۳.

۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۱۴۸/۱۹. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا تسبوا علیاً، فإنه کان ممسوساً فی ذات الله صلی الله علیه و آله».

نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ۳۰۹/۷ ح/۸۰۹۰: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن علیاً منی وأنا منه، وهو ولی کل مؤمن من بعدی».

دشنام دهد مراد دشنام داده و هرکس مراد دشنام دهد، خدا را دشنام داده است»^۱

گروه دوم: این گروه از نواصب پس از رسول خدا ﷺ ظهور کردند. آن‌ها در حق امیرالمؤمنین (ع) ظلم فراوان کرده و حق مسلم و منصوص او را غصب کردند و با زور ایشان را به مسجد کشاندند. ماجرای این وقایع در کتب تاریخ و حدیث اهل سنت نیز موجود است.^۲

گروه سوم: این گروه پس از قتل عثمان و با رهبری معاویه، طرفداران ابو سفیان همراه با مروانیان شکل گرفتند. آنان حکومتی با معیارهای دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) تشکیل دادند، با خلافت حضرت مخالفت کردند و بعدها با ایشان وارد جنگ شده و در خطبه‌های نماز جمعه و پس از نمازهای پنج‌گانه سب و لعن می‌کردند. دوستان و محبان حضرت را هرجا می‌دیدند، به قتل می‌رساندند یا زندانی می‌کردند. ابن حجر در این باره می‌گوید: «العثمانية الذين يغالون في حب عثمان وينتقصون علياً»^۳. ابن اثیر می‌نویسد: خلفای بنی امیه از سال ۴۱ تا ۹۲ هـ، یعنی از زمان حکومت معاویه تا عمر بن عبد العزیز، امیرالمؤمنین (ع) را سب و لعن می‌کردند.^۴ در تاریخ مدینه دمشق آمده است: «لا يقوم أحد من بني أمية إلا سب علياً»^۵.

گروه چهارم: این گروه پس از جنگ صفین و با حیلۀ عمرو عاص به وجود آمدند. آن‌ها جنگ را بر خلیفه وقت تحمیل کردند و به بهانه‌های گوناگون علیه امیرالمؤمنین (ع) اقدامات کرده و دشنام می‌دادند.^۶ طبق نظر علما، هرکه بر خلیفه مسلمانان خروج کند، کافر است. در صحیح بخاری آمده است: «من خرج من السلطان شبراً مات ميتة جاهليّة»^۷.

۱. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۰/۳.

۲. جوهری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة وفدک، ص ۷۲؛ دینوری، عبد الله بن مسلم، الإمامة والسیاسة، ۳۰/۱.

۳. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۶/۷.

۴. شبیانی، علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، ۹۸/۴.

۵. دمشقی، علی بن حسین، تاریخ مدینه دمشق، ۹۶/۵۰.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۴۶۳/۴؛ دمشقی، علی بن حسین، تاریخ مدینه

دمشق، ۲۵۹/۵۷؛ ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۲۳۴/۵.

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۴۷/۹.

۲. بررسی نصب ابن تیمیه

بعد از بیان تعاریف لغوی و اصطلاحی و معرفی گروه‌های ناصبی، بحث اصلی (اثبات یا نفی نصب ابن تیمیه در منابع اهل سنت و احکام آن) مورد پژوهش قرار می‌گیرد. ابتدا به دیدگاه ابن تیمیه درباره شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده و سپس نظرات علمای اهل سنت نسبت به نصب او بررسی می‌شود.

۲-۱. پژوهش در آثار ابن تیمیه

ابن تیمیه نسبت به تنقیص شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام مطالب بسیاری بیان کرده که در این تحقیق به برخی از آن‌ها پرداخته شده است.

۲-۱-۱. امیرالمؤمنین علیه السلام؛ شخصیت مستکبر و قدرت طلب

ابن تیمیه در بسیاری از آثار خود مدعی است که امیرالمؤمنین علیه السلام شخصیت مستبد، مستکبر، ستمگر و خون‌آشامی داشته است:

وَأَمَّا الرَّافِضِيُّ فَإِذَا قَدَحَ فِي مَعَاوِيَةَ رضي الله عنه بَأْتَهُ كَانُ بَاغِيًّا ظَالِمًا، قَالَ لَهُ النَّاصِبِيُّ: وَعَلَيَّ أَيْضًا كَانُ بَاغِيًّا ظَالِمًا لَمَّا قَاتَلَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى إِمَارَتِهِ، وَبَدَأَهُم بِالْقِتَالِ، وَصَالَ عَلَيْهِم، وَسَفَكَ دِمَاءَ الْأُمَّةِ بِغَيْرِ فَائِدَةٍ لَهُمْ لَا فِي دِينِهِمْ وَلَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَكَانَ السَّيْفُ فِي خِلَافَتِهِ مَسْلُوكًا عَلَى أَهْلِ الْمِلَّةِ، مَكْفُوفًا عَنِ الْكُفَّارِ.^۱

گرچه ابن تیمیه با شیطنیت، عبارات را به نواصب نسبت داده، اما ردی بر آن بیان نکرده است. او می‌گوید به همین جهت، بسیاری از صحابه و تابعین بغض او را داشته، او را سب کرده و با او جنگیده‌اند.^۲

ابن تیمیه کسی را مستکبر و قدرت طلب می‌خواند که به اتفاق از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ایشان خطاب به او فرموده‌اند: «أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ».^۳ بنابراین اتفاق دانشمندان فریقین، ایشان از خلفای چهارگانه هستند. مفهوم سخن ابن تیمیه

۱. حرانی، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ۳۸۹/۴.

۲. همان؛ و: ۱۳۷/۷.

۳. بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ۹۶۰/۲.

(دشمنی، سب، دشنام و نقص شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام) با تعریف خود او از نواصب هم‌خوانی دارد، آنجا که می‌گوید: «النواصب الذین یؤذون أهل البيت بقول أو عمل»^۱.

۲-۱-۲. سوء نیت در جنگ‌ها

ابن تیمیه در سخنانی مدعی است که تمام جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام برای دنیاطلبی، علاقه به قدرت و اطاعت مردم از او بوده است، نه برای دین و دفاع از اسلام. به گفته او، تنها ثمرات این جنگ‌ها، کشتار بسیاری از مسلمانان بوده است. پس چگونه می‌توان جنگ‌های ایشان را قتال در راه دین نامید؟ ابن تیمیه حتی جنگ‌هایی را که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده است، ظالمانه و خشن می‌داند. او این دلایل را بیان کرده است:

الف) فقدان دستور شرعی و منطقی

به‌زعم ابن تیمیه تمام جنگ‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام داده، بدون دستور شرعی و خارج از چارچوب عدالت بوده است. او می‌گوید: اما ما اهل سنت نبرد ایشان را مأموریت محور نمی‌دانند؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ می‌کرد تا اطاعت شود و بر نفوس و اموال مردم تصرف نماید.^۲ به نظر او دلیل این ادعا، پشیمانی و اظهار ندامت حضرت از جنگ‌هایی است که انجام داده بود.

ب) مصداق فتنه بودن جنگ‌ها

ابن تیمیه جنگ‌های نهروان، جمل و صفین را جنگ فتنه می‌داند؛ زیرا دستور از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن‌ها وجود ندارد. نظر فقهایمانند ابو حنیفه، احمد و شافعی که این جنگ‌ها را مصداق جنگ با باغیان دانسته‌اند، اشتباه و مخالف سنت است. تعداد کسانی که در این جنگ‌ها شرکت نکرده‌اند، بیشتر از شرکت‌کنندگان بوده است. و حتی کسانی که شرکت کردند، از کار خود پشیمان شده‌اند.^۳

۱. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۳۳۹/۷.

۲. همان، ۳۸۴/۴ و ۴۵۹.

۳. همان، ۵۰۱/۴-۵۰۲.

ج) بی‌ثمر بودن جنگ‌ها

از نظر ابن تیمیه، جنگ در صورتی شرعی است که رجحان و ثمره برای اسلام داشته باشد؛ اما جنگ‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام)، علاوه بر اینکه ثمره نداشت، مضرات بسیاری به جامعه تحمیل کرد.^۱

با این حال، بسیاری از علمای اهل سنت مانند ابو حنیفه، رفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در جنگ‌ها عادلانه دانسته و ایشان را کسی می‌دانند که روش پیکار با سرکشان را به مسلمانان آموخت. به تصریح برخی از دانشمندان اهل سنت، اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود، چه کسی می‌دانست روش اسلام در جنگ با این گروه از مسلمانان چگونه است؟ یا به تصریح برخی، ایشان با کسی جنگ نکرد مگر اینکه از آن‌ها به حق نزدیک‌تر بود.^۲ به نظر ابن حجر: افتخار بزرگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که او پیشوای حق بوده و در تمام پیکارهایش حق با او بوده است.^۳ ابو منصور بغدادی شافعی نیز می‌نویسد: دانشمندان اهل سنت اتفاق نظر دارند که در جنگ‌های صفین و نهروان حق با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است و معاویه و یارانش در رفتار خود با ایشان اشتباه کردند.^۴ ابن حزم در الفصل فی الملل والأهواء والنحل می‌گوید: «قطعنا علی صواب علی (علیه السلام) وصحة أمانته وأنه صاحب الحق وأن له أجرين أجر الاجتهاد وأجر الإصابة، وقطعنا أن معاوية (رضی الله عنه) ومن معه مخطئون...».^۵

اهل سنت روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور شدند تا با ناکشین، قاسطین و مارقین مقابله کنند. این روایت در بسیاری از کتب معتبر ایشان تصحیح شده است. ابن عبد البر می‌گوید: «لهذه الأخبار طرق صحاح».^۶ هیشمی در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد می‌گوید: «رجاله رجال الصحيح».^۷ ابو یعلی

۱. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۳۸۹/۴.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، ۳۴۱/۱ و ۳۴۲/۲.

۳. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۲۹۹/۱۲.

۴. بغدادی، قاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، ص ۳۰۹.

۵. اندلسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ۱۲۵/۴.

۶. قرطبی، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۱۷/۳.

۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۲۳۸/۷.

موصلی این روایت را این گونه نقل می کند: «قال: سمعت عمار بن یاسر يقول: أمرت أن أقاتل الناكثين والقاسطين والمارقين»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام از مصادیق نصب است.

۳-۱-۲. تردید در مقام خلافت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام

ابن تیمیه جایگاه خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد تردید قرار داده است. مهم ترین دلیل او روایت معروف به تثلیث از عبد الله بن عمر است. به گفته ابن تیمیه، این روایت نام سه خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر کرده و از امیرالمؤمنین علیه السلام نامی نبرده است؛ لذا خلافت ایشان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، از دید او، ثابت نیست.^۲

او با تمسک به این روایت خلافت ابو بکر، عمر و عثمان را مسلم و قطعی دانسته و پنداشته اگر خلافت علی علیه السلام نیز صحیح باشد، با این روایت سازگار نیست. ابن تیمیه با تأکید بر صحت سند این روایت، امضا و تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله (سکوت ایشان پس از معرفی خیر الأئمة) را دلیل قوت استدلال می‌داند.^۳ ابن تیمیه وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی را در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محنت‌آورترین دوران مسلمانان می‌داند، درحالی‌که دوران خلفای سه‌گانه را بر از نعمت و رحمت معرفی می‌کند.^۴

ابن تیمیه خلافت را نسبت به کسی دچار تردید می‌داند که به اجماع علمای اهل سنت، خلافت ایشان، از عقاید مسلم و از ضروریات دین است. خطیب بغدادی خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را از ضروریات دانسته و منکر ضروریات را واجب القتل می‌داند.^۵ احمد بن حنبل، خلافت حضرت را ضروری و غیر قابل انفکاک از دین اسلام دانسته است. به باور او، هرکسی خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت نداد، جاهل تر از حمار

١. موصلي، احمد بن علي، مسند أبي يعلى، ١٩٤/٣.

٢. مالكي، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، ص ٢٩٨.

۳. همان.

٤. حراني، احمد بن عبد الحليم، منهاج السنة النبوية، ٤/٤٨٥.

۵. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۲۴۴/۵.

اهلش است.^۱ ابن حجر با تمسک به روایت عبد الله بن مسعود، افضلیت و جایگاه خلافت حضرت را حتمی می‌داند.^۲ بر همین اساس با رسانه‌ای شدن اعتقاد ابن تیمیه، قاطبه علماء اهل سنت، با انحرافی دانستن تفکرات اعتقادی او، اقداماتی را علیه او انجام داده و به اجماع فتوا بر ارتداد او صادر کردند.^۳

۴-۱-۲. تضعیف روایات فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فضیلت، علم و معارف والای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مورد تردید نیست و روایات بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت این مسئله را تأیید کرده‌اند؛ اما ابن تیمیه این احادیث را یا تضعیف کرده، یا تأویل نموده یا مفهوم آن‌ها را مخالف ظاهر دانسته است. در آیه ۱۲ سوره الحاقه آمده است: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»؛ گوش‌های هوشمند و فراگیر آن‌ها را درک می‌کنند. بر اساس تفاسیر طبری، ابن ابی حاتم، ابن منذر، ابن مردویه، فخر رازی، زمخشری، واحدی، سیوطی و دیگران، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: ای علی! من مأمورم که به تو تعلیم دهم و از تو دور نباشم؛ حق تو است، آنچه به تو تعلیم می‌دهم، فراگیر. سپس این آیه نازل شد.^۴ در تفسیر طبری آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و فرمود: «امشب این آیه بر من نازل شد و من از خدا خواستم که گوش تو مصداق آن باشد.»^۵ ابن تیمیه این روایات را ساختگی دانسته و مدعی اجماع اهل علم بر جعل آن است؛^۶ درحالی‌که بسیاری از علمای اهل سنت این احادیث را در آثار خود نقل کرده و مفهوم آن را تأیید نموده‌اند. در صحیح بخاری به نقل از عمر بن الخطاب آمده است: «أقرؤنا أبي وأقضانا علي»^۷.

۱. جوزی، عبد الرحمن بن علی، مناقب الإمام أحمد، ص ۱۳.
۲. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۲۰/۷.
۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل، ۱۰۰/۱.
۴. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ۱۳۱/۱؛ متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ۱۳۶/۱۳.
۵. طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، ۵۰/۱۰.
۶. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۵۲۲/۷.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۹/۶.

در تاریخ ابن خلدون نیز آمده است: «أقضاكم علي»^۱. ابن تیمیه اصل این روایت را رد نکرده اما مفهوم آن را تغییر داده و مدّعی است که از این روایت، قضاوت که مستلزم علم و دیانت است، اثبات نمی‌شود.^۲

در بسیاری از روایات نقل شده است که هیچ مؤمنی از امیرالمؤمنین علیه السلام بغض ندارد و هیچ منافقی محب او نیست.^۳ بیش از صد منبع تفسیری و روایی این روایت را تأیید کرده‌اند؛ اما ابن تیمیه می‌گوید: خداوند در سورۀ توبه علامات منافق را بیان کرده، اما بغض و دشمنی با علی علیه السلام را از علامات منافق نیاورده است، پس حدیث ضعیف و غیر معتبر است.^۴

بر اساس روایت نجوا که در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت آمده است، دستور است قبل از نجوا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صدقه داده شود. به اجماع مسلمانان، جز امیرالمؤمنین علیه السلام کسی به این آیه عمل نکرده است. از آنجاکه دیگر اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان نجوا نمی‌کردند، این آیه نسخ شد.^۵ ابن تیمیه این روایت را انکار کرده و گفته است: تنها علی علیه السلام به آن عمل کرده است.^۶

حدیث منزلت نیز یکی از احادیثی است که عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می‌دهد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جنگ تبوک رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه خود در مدینه گذاشت تا در غیاب ایشان، منافقان نتوانند جنایتی مرتکب شوند. منافقان طعنه زدند که چرا علی علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نرفته است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أنت متي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۷. این حدیث فضیلت و قرب امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اثبات می‌کند؛ زیرا هارون نزدیک‌ترین فرد به موسی علیه السلام بود. این حدیث فضیلت و برتری ایشان را نسبت به تمام صحابه اثبات می‌کند. ابن تیمیه در

۱. حضرمی، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ۲۴۶/۱.

۲. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۱۳۸/۴.

۳. شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۹۵/۱ و ۱۲۸/۱.

۴. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۱۳۸/۴ و ۱۴۹/۴.

۵. دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۷۰/۸.

۶. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۱۷/۵.

۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۱۱۰/۱۰.

تأویل این روایت همان القائنات منافقین را تکرار کرده و می‌گوید: استخلاف علی علیه السلام در جنگ تبوک از استخلاف دیگر صحابه نه تنها افضل نبوده، بلکه ضعیف‌تر بوده است؛ زیرا در این جنگ همه مسلمانان همراه پیامبر بودند و تنها زنان و کودکان در مدینه باقی مانده بودند، بنابراین فضیلت او نسبت به مؤمنان اثبات نمی‌شود. این در حالی است که در سایر جنگ‌ها برخی مؤمنان در شهر باقی می‌ماندند، و کسی که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد، بر آن‌ها افضل بود. در ضمن اگر این استخلاف فضیلت را اثبات می‌کرد علی علیه السلام از آن راضی بود درحالی که به دنبال حضرت رفته و گریه می‌کرد.^۱

ابن تیمیه استخلافی را نسبت به باقی استخلاف‌ها ضعیف می‌داند که به نظر علمای اهل سنت، جانشینی در آن زمان بسیار مشکل بود؛ زیرا منافقین در این زمان پی توطئه بودند، غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام شخص دیگر نمی‌توانست، جلو آن‌ها را بگیرد. همچنین، ناراحتی حضرت از جدایی پیامبر، نشانه عدم فضیلت نیست، بلکه ناشی از دوری از پیامبر و طعن منافقان بود.

آیه مباهله نیز فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را نشان می‌دهد؛ تنها این چهار نفر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند.^۲ ابن تیمیه این موضوع را دلیل بر فضیلت نمی‌داند و می‌گوید مباهله باید با خویشاوندان برگزار می‌شد و تنها این چهار نفر در آن حضور داشتند. او عباس را مثال می‌آورد که از سابقین به اسلام نبوده و اختصاصی به امیرالمؤمنین علیه السلام نداشته است.^۳ این تأویل ابن تیمیه مردود است؛ زیرا شرط نسبی بودن اقارب در مباهله پذیرفته نیست و در هر صورت باید همسران نیز همراه می‌بودند.

نتیجه اینکه، بر اساس باور ابن تیمیه، روایات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام یا ضعیف، یا قابل تأویل، یا مخالف ظاهر هستند. به نظر او هیچ روایتی برای اثبات فضیلت و عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام معتبر نیست.

۱. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۳/۲۸۸.

۲. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱/۳۹۶؛ رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۸/۲۴۷.

۳. حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة، ۸/۱۲۸.

با توجه به مواجهه ابن تیمیه با این روایات و نیز تعاریفی که علمای اهل سنت از نواصب ارائه کرده‌اند، گفتار ابن تیمیه شامل مصادیق نواصب می‌شود.

۲-۲. دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به ابن تیمیه

علمای اهل سنت، با وجود تفاوت نظر درباره شخصیت ابن تیمیه، در یک نکته اتفاق نظر دارند: دشمنی و کینه او نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آشکار است و در آثار و گفتار او تنقیص شخصیت حضرت مشهود است. در ادامه، نظرات برخی از این علما آمده است.

ذهبی، فقیه شافعی، متکلم، اهل حدیث، و رجالی شیعه ستیز، در نامه‌ای به ابن تیمیه می‌گوید: به خدا قسم در میان دشمنان تو انسان‌های صالح، شایسته، عاقل و دانشمند فراوان وجود دارند؛ اما در میان دوستان تو افراد آلوده به گناه و کذاب و جاهل و بی‌عار، به چشم می‌خورند. مطمئن نیستم نصیحت‌های من بر تو اثر داشته باشد، چون غرور و تکبر اجازه نمی‌دهد که سر به بالشت حق بگذاری، اصلاح در رفتار خود به وجود بیاوری، به صراط حق برگشته و موازین اخلاق اسلامی را رعایت کنی، دست از بدعت، تهمت و دشنام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و دیگران برداری.^۱

علامه کوثری، فقیه و متکلم اهل سنت، معتقد است: جسارتی که ابن تیمیه نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) روا داشته، سابقه‌ای در جوامع اسلامی ندارد؛ حتی گروه منفور خوارج نیز چنین نکرده بودند. ابن تیمیه با این کار، پای بر اعتقاد مردم مسلمان گذاشته و بدعت‌هایی در اعتقاد مسلمین ایجاد کرده است.^۲

عمر بیطار، فقیه، تاریخ‌نگار و ادیب، می‌گوید: فتنه‌ها و بلایای فراوانی که در زمان ابن تیمیه رخ داده، قلوب مسلمانان را جریحه‌دار کرده است. او عقاید حقّه مسلمانان را مورد حمله قرار داده و به ساحت ربوبی، مقام نبوی و اهل بیت و اصحاب پیامبر نسبت‌های ناروا داده است. ابن تیمیه که از علوم اسلامی و عقاید حقّه دینی بهره‌ای ندارد، خداوند را به‌سان اجسام مادی، جسم محسوس قرار داده است. او

۱. این رساله با نام «النصيحة الذهية لابن تیمية» چاپ شده است. همچنین بنگرید به:

ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، مقدمه/۳۸.

۲. کوثری، محمد، أحكام الجهاد في الإسلام، ص ۶۸.

منکر معجزات، کرامات نبوی، فضایل یاران و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام شده و پیشوایان مذاهب اسلامی را مورد تمسخر و تهمت ناروا قرار داده، منکر سنت‌های پیامبر شده و اعمال مباح و مستحب مسلمانان را بدعت خوانده است، از این طریق در میان مسلمانان ایجاد شکاف و تفرقه کرده و در عقاید برخی از عوام، ایجاد تزلزل و اضطراب به وجود آورده است. ما به حکم وظیفه شرعی به مسلمانان هشدار می‌دهیم که فریب القائات این شیطان را نخورده، از وسوسه شیاطین او به ریسمان الهی، سیره و سنت نبوی چنگ بزنند.^۱

شیخ تقی الدین ابو بکر بن محمد حصنی دمشقی شافعی، فقیه و محقق، معتقد است: عقاید و اعمال جدید ابن تیمیه، از جمله بدعت‌های اعتقادی، باید موجب تکفیر او توسط دانشمندان اسلام می‌شد. او کتاب‌هایی نوشته که آمیخته از تشبیه خداوند به مخلوقات و جسارت به ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا، خصوصاً امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۲

ابوالفضل قونوی، محقق و نویسنده، می‌گوید: ابن تیمیه تلاش کرده تا تمام روایات مربوط به فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را تضعیف و احادیثی که به تنقیص شخصیت ایشان اشاره دارد را تقویت کند. او احادیث صحیح را تضعیف یا تأویل کرده و احادیث ضعیف را ابزار کار خود قرار داده است. هدف او، تطبیق روایات با رفتار و دیدگاه شخصی خود بوده است.^۳

غماری، عالم و محقق، بیان می‌کند: ابن تیمیه با توجه به دشمنی و عنادی که با امیرالمؤمنین علیه السلام داشته و نسبت به ایشان طریق انحراف پیموده است، با ذهنیت سوء و قلب انبوه از کینه و عداوت بدون تحقیق نسبت به خلافت ایشان که رسول اعظم صلی الله علیه و آله در مقام ایشان فرمود: «یا علی لا یحبک إلا مؤمن ولا یبغضک إلا منافق» دچار انحراف اعتقادی شده است.^۴

۱. عمر بیطار، الآثار الخالدة، ص ۱۷۶.

۲. حصنی، ابو بکر بن محمد، دفع شبه من شبه و تمرد، ص ۱۳۱.

۳. قونوی، محمد بن عبد الله، الصوفیة القلندریة، ۶۰/۱.

۴. غماري، عبد الله بن صديق، الرسائل الغمارية، ص ۱۱۴.

عبدالله حبشی، محقق اهل سنت، ابن تیمیه را در اعتقاداتش نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نکوهش کرده و اتهامات واهی او را مردود می‌داند. حبشی معتقد است: پس از طعن ابن تیمیه به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مبارزات حق جویانه حضرت برای مسلمانان ضرری جبران‌ناپذیر ایجاد کرده است.^۱

براساس پژوهش منابع اهل سنت، برخی از علمای آن‌ها بیان می‌کنند که دشمنی ابن تیمیه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مسلمات است. با توجه به تعاریف نواصب در فقه اهل سنت، اعمال و گفتار ابن تیمیه مصداق کامل نصب بوده و از نظر اعتقادی و فقهی برابر با یهود، نصارا و کفار حربی قرار دارد.^۲

۳. احکام نواصب از منظر علمای اهل سنت

پس از بررسی آثار ابن تیمیه و دیدگاه علمای اهل سنت نسبت به او، و تطبیق آن با تعاریف نواصب، صغرای قضیه (ناصبی بودن ابن تیمیه) ثابت شد. در این بخش، به کبرای قضیه (احکام نواصب) در منابع اهل سنت پرداخته می‌شود.

۳-۱. اهل جهنم

در کتاب صحیح ابن حبان، روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): والذي نفسي بيده لا يبغيضنا أهل البيت رجل إلا أدخله الله النار».^۳ این روایت به وضوح نشان می‌دهد که هرکس ذره‌ای بغض نسبت به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشته باشد، وارد آتش جهنم خواهد شد. مصداق بارز اهل بیت در این روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ زیرا به اجماع علمای اهل سنت، ایشان از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.^۴ این روایت از دسته روایات صحیح محسوب می‌شود. حاکم

۱. هرری، شیخ عبد الله، مقالات السنّة، ص ۲۰۰.

۲. مالکی، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، ص ۲۹۸.

۳. بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، ۴۳۵/۱۵.

۴. رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۱۶۸/۲۵؛ رازی، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، ۳۱۳۲/۹؛ نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۴۶۰/۵؛ طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبری، ۲۲/۵؛ حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۸/۲؛ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۱۹۸/۵؛ بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۲/۵.

نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین پس از نقل این روایت می‌نویسد: «هذا حديث صحيح»^۱. البانی نیز این روایت را در روایات صحیح ذکر کرده است.^۲ با توجه به سب و دشنام‌های ابن تیمیه به امیرالمؤمنین علیه السلام، وی طبق این روایت در جهنم خواهد بود.

۲-۳. نطفه ناپاک و ارتداد

خوارزمی از ابو سعد، و او از ابو بکر محمد بن حیان، از محمد بن الحسین بن حفص اشنانی، از محمد بن یحیی فارسی، از سلیمان بن حرب، از یونس بن سلیمان تمیمی، از زید بن شیع، از ابو بکر درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و احکام دشمنی با آن‌ها نقل می‌کند. وی می‌گوید: در یکی از روزها، رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپرده‌ای برپا کرده و خود به کمان عربی تکیه زده بود، علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام در زیر خیمه قرار داشتند. حضرت خطاب به مسلمانان فرمود: ای گروه مسلمانان، من سازش دارم با افرادی که با این سرپرده‌نشینان من سازش داشته و همراه باشند. در جنگم با افرادی که با این‌ها نبرد کنند. دوست می‌دارم هرکسی را که آنان را دوست بدارد؛ دشمن می‌دارم افرادی را که ایشان را دشمن می‌دارند. کسی که از نیک‌بختی برخوردار و نطفه‌اش از آلودگی پاک باشد، این افراد را دشمن نمی‌دارند. کسانی با این‌ها دشمنی می‌کنند که نیاکانشان دچار بدبختی بوده و نطفه‌اش ناپاک، آلوده باشد.^۳

عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش نقل می‌کند: شافعی می‌گفت: من از مالک بن انس شنیدم که می‌گفت: «ما هیچ فردی را به غیر پدرش ملحق نمی‌کردیم، مگر اینکه بغض علی بن ابی طالب را در دل داشت»^۴. جوینی بعد از بیان این روایت می‌گوید: «این فضیلت چنان قدرت و تأثیر دارد که حتی حسودان و مخالفان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و احساسات منفی آنها را تشدید می‌کند»^۵.

۱. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱/۳.

۲. البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحیحة، ۴۳/۵.

۳. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۲۹۶.

۴. اصفهانی، احمد، مناقب علی بن ابی طالب، ص ۷۶.

۵. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ۳۶۵/۱.

کسی که با امیرالمؤمنین (علیه السلام) دشمنی داشته باشد، دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مرتد است. با توجه به اثبات دشمنی ابن تیمیه با امیرالمؤمنین (علیه السلام)، او دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خارج از دایره اسلام است.

۳-۳. احکام نواصب همان احکام غالیان

ذهبی در سیر أعلام النبلاء پس از انتقاد از تفکر نواصب، می‌گوید: احکام نواصب مشابه احکام غالی است. هر دو در صحت و سقم اعتقادات، معیار یکسان دارند و هرگونه خروج از دین اسلام برای غالی، نواصب را نیز شامل می‌شود.^۱ صدرالدین در شرح العقيدة السفارينية نواصب را با غالی مقایسه کرده و بیان می‌کند: هر دو از لحاظ کمی و کیفی شباهت دارند؛ یکی در جهت افراط و دیگری در جهت تفریط قدم برداشته‌اند. نواصب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دشنام می‌دهند و غالی او را خدا می‌دانند. هر دو در گفتار و عمل دچار خطا هستند و اگر صادق هم باشند، گفته‌هایشان به کذب تعبیر می‌شود.^۲

نتیجه‌گیری

ناصبی کسی است که نسبت به امیرالمؤمنین و فرزندانشان (علیهم السلام) دشمنی داشته باشد، چه به شکل عملی و چه به صورت گفتاری و نوشتاری، از جمله دشنام دادن، انکار عدالت و خلافت حضرت، و یا تحقیر ایشان. به اجماع فقهای اهل سنت، کسی که فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را انکار کرده و ایشان را دشنام دهد، زندیق، ملحد، ناصبی، کافر و مرتد محسوب می‌شود. کسی که شخصیت حضرت را تنقیص یا تخریب کند، دشمن او است و از نواصب به شمار می‌رود. علمای اهل سنت حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را واجب دانسته و معتقدند حب ایشان حب پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و حب پیامبر (صلی الله علیه و آله) حب خداوند بوده؛ پس واجب است. ابن تیمیه مدعی است که جنگ‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تصاحب قدرت بوده و رشادات‌های ایشان در جنگ‌ها و غزوه‌ها دروغ است؛ چنین تفکری، او را مصداق بارز ناصبی و مشمول

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۷۰/۷.

۲. سفارینی، محمد بن احمد، شرح العقيدة السفارينية، ص ۳۹۰.

احکام غالی می‌کند. برخی از علمای اهل سنت، به دلیل تنقیص و دشمنی ابن تیمیه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، او را زندیق و کافر خوانده و اقدامات او را ایجاد فرقه‌ای ضد اسلامی دانسته‌اند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- اصفهانى، احمد، مناقب علي بن أبي طالب علیه السلام، بی‌نا، تهران، بی‌تا.
- اصفهانى، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- انصاری، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- البانی، محمد، سلسلة الأحادیث الصحيحة، مكتبة المعارف، ریاض، ۱۴۲۸ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارحیاء التوث العربی، ۱۴۲۲ق.
- بستی، محمد بن حنّان، صحیح ابن حنّان، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- بغدادی، قاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، چاپ دوم: دار الآفاق الجدیدة، بیروت، ۱۹۷۷م.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- جوزی، عبد الرحمن بن علی، مناقب الإمام أحمد، دار هجر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- جوهری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة وفدک، مكتبة نینوی الحدیثة، بی‌تا.
- حرانی، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیة، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، عربستان سعودی، ۱۴۰۶ق.
- حسکانی، عبید الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، مؤسسه الطبع والنشر، تهران، ۱۴۱۱ق.
- حصنی، ابو بکر بن محمد، دفع شبه من شبه وتمرد، المكتبة الأزهریة للتراث، قاهره، بی‌تا.
- حضرمی، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، دار الفكر، بیروت، ۱۳۲۱ق.
- دمشقی، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- دمشقی، علی بن حسین، تاریخ مدینه دمشق، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، روزنه، تهران، ۱۳۷۳.
- دینوری، عبد الله بن مسلم، الإمامة والسیاسة المعروف به تاریخ الخلفاء، دار الاضواء للطباعة، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ذهبی، محمد بن احمد، الکبائر، دار الجیل، بیروت، ۱۴۲۶ق.

---، سیر أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ق.

---، تاریخ الإسلام، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۸ق.

رازی، عبد الرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مكتبة نزار مصطفى الباز، ریاض، ۱۴۱۹ق.

رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، أساطیر، بیروت، ۱۳۷۹ق.

ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم، ۱۳۸۵ق.

زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ققنوس، بیروت، ۱۳۹۱ق.

سفارینی، محمد بن احمد، شرح العقيدة السفارينية، أضواء السلف، ریاض، ۱۴۱۸ق.
سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، دار الفكر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل والنحل، چاپ سوم: الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۴ق.

شیبانی، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، دار الحديث، قاهره، ۱۴۱۶ق.

شیبانی، علی بن ابی الکریم، الکامل في التاريخ، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۳ق.

طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، مكتبة ابن تيمية، قاهره، ۱۴۱۵ق.

طبری، محمد بن جریر، تفسیر الطبري، دار الحیات، بیروت، ۱۴۲۱ق.

---، تاریخ الطبري، مؤسسة عز الدين، بیروت، ۱۴۱۳ق.

عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة الواسطية، دار ابن الجوزي، بیروت، ۱۴۲۱ق.

عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹ق.

عمر بیطار، الآثار الخالدة، قاهره، ۱۹۶۹م.

غماری، عبد الله بن صديق، الرسائل الغمارية، مكتبة الشرقية، بیروت، بی تا.

قونوی، محمد بن عبد الله، الصوفية القلندرية، بی نا، بی جا، ۱۴۲۳ق.

کوثری، محمد، أحكام الجهاد في الإسلام، طبعة مجلة الإسلام، بیروت، ۲۰۱۹ق.

مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، مكتبة الحيدرية، قم، ۱۴۳۲ق.

مالکی، حسن بن فرحان، نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، مؤسسة الإمامة الصحفية، اردن، ۱۴۱۸ق.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ق.
نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیة،
بیروت.

نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، دار الکتب العلمیة،
بیروت، ۱۴۱۱ق.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دار الطباعة العامرة، بیروت.
هرری، شیخ عبد الله، مقالات السنیة، شركة دار المشاريع للطباعة والنشر والتوزيع،
بیروت.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، مكتبة القدسي، قاهره.

منابع الکترونیک

ملتی أهل الحديث، <https://ahlelhdeeth.com>.